

بررسی تحلیلی هویت و مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی مدرن بر اساس اندیشه اسلامی

سید احمد غفاری قره‌باغ^۱
فاطمه‌السادات هاشمیان^۲

چکیده

هدف: هدف محققان در این مقاله، اثبات و بیان این نکته بود که الگوی توسعه اجتماعی مدرن نمی‌تواند به عنوان یک الگوی موفق و کارآمد مطرح شود. **روش:** این مقاله به روش کتابخانه‌ای تدوین شده است. **یافته‌ها:** یکی از ابعاد گسترده و مهم توسعه، بُعد اجتماعی آن است که به معنای ایجاد بهبود در وضعیت افراد یک جامعه و حرکت به سوی زندگی سعادت‌مندانه بیان شده است. از آنجا که توسعه اجتماعی نسبت به سایر ابعاد توسعه از وجه انسانی بالاتری برخوردار است، بنابر این، مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی مدرن، اثر جهت‌داری بر این بعد از توسعه مدرن گذاشته و مسیر آن را طوری معین ساخته که آن را در تقابل کامل با توسعه اجتماعی مدنظر اسلام قرار داده است. **نتیجه‌گیری:** در توسعه اجتماعی مدرن، پیامدهایی از جمله: جانشین شدن قانون و قراردادهای اجتماعی به جای شریعت و وحی الهی، فردگرایی و اولویت منافع فرد نسبت به جامعه، علم‌زدگی و اعتقاد به شأن‌محوری برای علم، تراکم ساختار و معرفت و از خودبیگانگی در انسان، منجر به ایجاد بحرانهای زیادی در جامعه مدرن غربی مانند بحران عقلانیت، بحران کارآمدی و شکاف طبقاتی شده است.

واژگان کلیدی: توسعه اجتماعی، مبانی انسان‌شناختی، مدرن، اندیشه اسلامی.

◇ دریافت مقاله: 95/12/20، تصویب نهایی 96/08/10.

1. دکتری تخصصی فلسفه اسلامی، گرایش حکمت متعالیه. استادیار گروه عرفان مؤسسه حکمت و فلسفه ایران (نویسنده مسئول) / نشانی: قم؛ خیابان حضرت ابوالفضل، خیابان دانش، کوچه 3، پلاک 17 / شماره: 02532941250 / Email: yarazegh@yahoo.com
2. کارشناس ارشد مدرسی معارف، شاخه مبانی نظری اسلام. دانشگاه معارف اسلامی. قم - ایران.

الف) مقدمه

تحوّلات اجتماعی، تابعی از مبانی اندیشه‌ای است که کنترل‌کننده تمام ساحت‌های اجتماعی می‌باشد. برای بررسی عالمانه وقایع اجتماعی هر عصر، باید به طور منطقی به تحلیل عمیق در خصوص اندیشه‌های بنیادین آن اجتماع پرداخت. برای نمونه، می‌توان به اندیشه انسان‌محوری در دوران مدرن اشاره کرد که منشأ شکل‌گیری تفکرات سودگرایانه در حوزه توسعه اجتماعی شد. این تفکر بنیادین در تقابل سهمگین با اندیشه اسلامی در تلقی خداوند متعال به عنوان محوریت حاکمیت و ربوبیت است. آنچه برای نویسنده این سطور مهم بوده و دغدغه وی را شکل داده، این است که نحوه ارتباط میان مبانی اندیشه‌ای دوران مدرن غرب و پیامدهای آن در ساحت توسعه اجتماعی بررسی و تبیین شده و در حسب اندیشه راقیه اسلامی، مورد مذاقه و نقد واقع شود.

در مقاله پیش رو، توسعه اجتماعی اسلامی معطوف به مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه و افزوده‌های حکمای صدرایی و به طور ویژه اثر مکتوب عبدالحسین خسروپناه با عنوان «انسان‌شناسی اسلامی» ارائه شده و توسعه اجتماعی مدرن بر اساس این مبانی، نقد و ارزیابی شده است. این مبانی بر اصول اساسی ذیل شکل گرفته است: نظریه فطرت؛ نظریه روحانیت نفس در جنب حیثیات جسمانی؛ نقش محوری عقلانیت در فعلیت انسان؛ جایگاه خلافت الهی در تبیین کرامت انسانی.

ب) پیشینه تحقیق

سابقه توسعه اجتماعی به سال 1997 بازمی‌گردد. از این زمان، سازمان‌های جهانی مرتبط، بخش مجزایی را به این عنوان تخصیص دادند که بیشتر ناشی از مقتضیات زمان پیدایش خود و متأثر از مؤلفه‌های سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد و نیز مبانی ارائه شده در فلسفه غرب مدرن، به خصوص مبانی هستی‌شناختی مبتنی بر محوریت انسان و اصالت آن بود.

در سال‌های اخیر در اثر توجه به مقوله توسعه در کشور، به خصوص پرداختن به الگوی اسلامی - ایرانی این مفهوم، کتابها و مقالات قابل توجهی تألیف شده است؛ از جمله:

علی اخترشهر (1386) در کتاب «اسلام و توسعه»، به تبیین مبانی انسان‌شناختی توسعه در غرب و نقد آن طبق مبانی پیشرفت و تحقق عدالت در اسلام پرداخته است.

احمد بهرامی (1389) در مقاله «مکتب توسعه انسانی - اجتماعی قرآن به عنوان یک پارادایم»، به تحقیق در ساختارهای توسعه مبتنی بر تجربه‌گرایی در مقابل آموزه‌های بی‌بدیل قرآن در باب توسعه انسانی - اجتماعی پرداخته، این روش را راهگشا در تحلیل و بررسی پدیده‌های مرتبط با جوامع انسانی دانسته است.

537 بررسی تحلیلی هویت و مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی ...

محمدجواد توکلی (1389) در مقاله «روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی»، با تحلیل و بررسی مفهوم حقیقی توسعه انسانی، توسعه جوامع انسانی را طبق آیات قرآن، به معنی حیات طیبه در سرزمین آباد و پاک برشمرده، آن را به عنوان پیشرفت انسانی مورد پذیرش اسلام ارائه کرده است.

عطاءالله رفیعی آتانی (1391) در مقاله «پیشرفت به مثابه عدالت»، بر اساس تبیین انسان‌شناختی، پیشرفت را مبتنی بر اصول انسان‌شناختی اسلامی برشمرده، عدالت و پیشرفت را دارای همپوشانی دانسته است.

در آثار مذکور؛ اهداف، کارکردها، پیامدها و آثار و نتایج توسعه مدرن، به خصوص در بُعد توسعه اقتصادی بررسی شده است. تفاوت پژوهش پیش‌رو نسبت به تألیفات پیش‌گفته، در مبنایی بودن آن و همچنین پرداختن به بُعد اجتماعی توسعه مدرن است. بنابر این، چارچوب مفهومی نوشتار حاضر بر اساس رویکرد مبناشناسی بوده و تمایز مهم آن نسبت به پژوهش‌های صورت‌گرفته، در این است که با استفاده از روش مبنا، به بررسی ماهیت و مؤلفه‌ها و مبانی و اصول انسان‌شناختی بُعد اجتماعی توسعه مدرن پرداخته و آن را بر اساس اندیشه اسلامی، ارزیابی و نقد کرده است.

ج) مفهوم‌شناسی توسعه اجتماعی

واژه «توسعه» در لاتین به معنای خروج از لفاف است. نخستین نظریه‌پردازان توسعه پس از جنگ جهانی دوم، عقیده داشتند که این لفاف، همان جامعه سنتی و فرهنگ و ارزش‌های سنتی است که جوامع برای متجدد شدن باید از آن خارج شوند (پای، 1370:40). در فرهنگ فارسی معین (1382)، توسعه به معنای وسعت دادن و فراخ کردن آمده است. در فرهنگ لغت آکسفورد (2001)، توسعه به معنای رشد تدریجی در جهت پیشرفته شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است. توسعه ترجمه Development است. در زبان انگلیسی Develop بیشتر به معنای «ظهور» است و مفهوم خوبی و بدی در آن نهفته نیست؛ برای مثال، ظاهر کردن فیلم عکاسی را Develop می‌گویند. اینکه تصویر، خوب یا بد باشد مطرح نیست. (عظیمی، 1371:23)

واژه Develop در فرهنگ آکسفورد به معنای ذیل نیز آورده شده است: بارز شدن تدریجی، بارز شدن کامل‌ترین جزء هر چیز، تطور، رشد آنچه در نطفه مکنون است. (باتومور، 1370:325)

در این میان، توسعه اجتماعی از جمله مقولاتی است که مانند مبحث توسعه، ابعاد مختلفی دارد و در نتیجه تعاریف متعدد و متنوعی از آن ارائه شده است. این مفهوم نسبت به توسعه و به ویژه توسعه اقتصادی، مفهومی متأخر است؛ به گونه‌ای که در تعاریف نیز برخی آن را مترادف با توسعه همه‌جانبه دانسته‌اند و از مفاهیمی است که با چگونگی و شیوه زندگی افراد جامعه پیوندی تنگاتنگ دارد و در ابعاد عینی، بیشتر ناظر بر بالا بردن سطح زندگی عمومی از طریق ایجاد شرایط مطلوب و بهینه در زمینه‌های فقرزدایی، تغذیه، بهداشت مسکن، اشتغال،

آموزش و نحوه گذران اوقات فراغت است.

در بین تعاریف مصطلح از توسعه اجتماعی، برخی آن را به معنای توسعه همه جانبه تفسیر می کنند؛ برخی آن را نه به معنای توسعه همه جانبه، بلکه امری مقارن با توسعه همه جانبه محسوب می کنند؛ برخی در توسعه اجتماعی به نقش فرد و مشارکت او در جامعه تأکید دارند و برخی نیز آن را مترادف با نوسازی می دانند. تعاریف ذیل برای توسعه اجتماعی ارائه شده است:

- ایجاد بهبود در وضعیت افراد یک جامعه و حرکت به سوی کیفیت بهتر زندگی. (آجرلو، 1390: 29)

- درجه ای از ساختار اجتماعی که به اکثر محروم جامعه نه تنها اجازه تقاضا برای برخورداری از سهم منابع ملی را می دهد، بلکه در جهت رسیدن به آن هدف آنها را یاری می کند. (همان: 30)

- توسعه اجتماعی اشکال متفاوت کنش متقابل است که در یک جامعه خاص همراه با توسعه تمدن رخ می دهد. توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی، جنبه های مکمل و پیوسته یک پدیده اند و هر دو نوع، الزاماً به ایجاد وجوه تمایز فزاینده جامعه منجر می شوند. (توسلی، 1373: 438)

در مجموع، در تعریف توسعه اجتماعی شش محور اساسی باید در نظر گرفته شود: عدالت اجتماعی؛ وحدت و وفاق ملی؛ سطح زندگی؛ کیفیت افراد و ظرفیتهای انسانی؛ امنیت؛ نظام تقسیم نقشهای اجتماعی.

1. شرایط تحقق توسعه اجتماعی

در کلیه جوامع، زمانی توسعه اجتماعی رخ می دهد که حداقل پنج هدف یا شرط تحقق یافته باشد:

- امکان دسترسی بیشتر به کالاها و خدمات تداوم بخش حیات انسان، مانند غذا و مسکن و پوشاک؛

- افزایش سطح و استانداردهای زندگی و بهره مندی انسانها از مواهب مادی؛

- گسترش دامنه گزینه ها و انتخابهای افراد و ملل در زندگی اجتماعی؛

- ارتقای ظهور قابلیت های افراد در تمامی جهات؛

- برابری در مقابل قانون و برابری فرصتها. (همان)

2. شاخصهای توسعه اجتماعی مدرن

توسعه اجتماعی مدرن شاخصهایی دارد که آن را از توسعه اجتماعی اسلامی متمایز می کند؛ از جمله آنها می توان به شاخصهای ذیل اشاره کرد:

یک) تراکم

توسعه اجتماعی مدرن باعث ایجاد تراکم می شود، هم تراکم در ساختار و هم تراکم در معرفت؛ یعنی

539 **◇** بررسی تحلیلی هویت و مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی ...

مدرنیسم از نظر اجتماعی به شدت روابط پیچیده‌ای را چه در جهت کمی و چه از نظر کیفی رقم می‌زند که این روابط پیچیده، مظهر جامعه توسعه یافته می‌شود. ساختار این نوع جوامع از نظر روابط، روز به روز متراکم تر می‌شود. روابط و ساختار آنقدر متراکم می‌شود که سبب بیگانگی انسان از خود و جامعه‌اش می‌شود. در زندگی، فشار زیادی بر انسان تحمیل می‌شود؛ فشارهایی که احساس می‌شود رهایی از آنها امکان ندارد و انسانها را در این روابط پیچیده، به طور جبری و غیر مستقیم هدایت می‌کند.

از طرف دیگر، تراکم معرفتی نیز به وجود می‌آید؛ یعنی تولید زیاد معارف بشری، شدت روابط اجتماعی و تراکم و پیچیدگی آن، اندیشه‌های بسیار زیاد و متنوع را درست می‌کند که این تراکم، انسانها را در خود فرو می‌برد. سپس تخصص‌گرایی اندیشه‌ای به وجود می‌آید و معرفت نیز دارای پاره‌های بسیار می‌شود که شخص فقط مقداری از آن را برمی‌دارد که به کارش می‌آید و این باعث ایجاد از خود بیگانگی و از جامعه بیگانگی می‌شود. (ریسون، 1370: 207)

دو) قانون‌گرایی

در تمدن غرب، قراردادهای اجتماعی و قوانین، جانشین اخلاق شده است. سعی انسان غربی در این است که با اصالت دادن به قوانین مدنی و مقررات اجتماعی، از اخلاق مذهبی و شریعت بی‌نیاز شود؛ یعنی جامعه‌ای بسازد که در آن هیچ کس نیازی به خوب بودن نداشته باشد و در عین حال که هیچ کس التزام اخلاقی در برابر وجدان خویش ندارد، همه بتوانند بدون تجاوز به حقوق یکدیگر، از حداکثر آزادی و ارضای شهوات و تمتع از لذایذ مادی برخوردار باشند و بهترین نظام سیاسی که بتواند اهداف مذکور را تأمین کند سیستم دموکراسی است. (همان: 68)

سه) فردگرایی

یکی از شاخصهای مهم توسعه اجتماعی مدرن، فردگرایی است؛ یعنی هر انسان در جامعه به دنبال منفعت و التذاذ هر چه بیشتر خویش است؛ تا جایی که مصالح فرد بر مصالح اجتماع اولویت پیدا می‌کند. از آنجا که جامعه هویتی جز جمع افراد ندارد، بر همین اساس در تمام نظریه‌های توسعه، تنها رفتار فرد در عرصه مصرف و تولید، نظریه‌پردازی می‌شود، نه اصالت فرد. فردگرایی، مفهومی با قرائتهای مختلف است؛ از جمله: احترام به ارزش انسانی، استقلال و آزادی عمل، حرمت امور شخصی و... در فردگرایی، این نظریه اجتماعی یا ایدئولوژی اجتماعی است که ارزش اخلاقی بالاتری را به خود در قبال اجتماع یا جامعه اختصاص می‌دهد. در نتیجه، فردگرایی نظریه‌ای است که از آزاد قرار دادن افراد در عمل به آنچه تصور می‌کنند به نفع شخصی خود انسان است، حمایت می‌کند.

چهار) علم‌زدگی

مبنای اعتقاد به ابعاد گوناگون توسعه مدرن، به خصوص بُعد اجتماعی آن، از پیدایش علوم جدید سرچشمه

می‌گیرد؛ به عبارتی، ریشه‌های این تفکر تا قبل از رنسانس شکل نگرفته بود. در کتاب «اندیشه ترقی» نوشته سیدنی پولارد، از کتاب «انقلاب رنسانس» اثر ژوزف آنتونی مازو نقل شده است که: «فکر ترقی؛ یعنی ترقی مداوم و بی حد و حصر در صعود مستقیم از یک وضعیت پست به سوی وضعیت عالی‌تر، تا قرن هفده برای انسان ناشناخته بود». سیدنی پولارد بدون اینکه علم‌زدگی خود را پنهان کند، با اعتقاد به شأن‌خدایی برای علم، همه فرضیات مربوط به فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی و اقتصاد را حول محور اندیشه ترقی و توسعه، بررسی و تحلیل می‌کند. در حقیقت؛ توسعه امروز جامعه غرب، دارای اندیشه‌ای برآمده از علم‌زدگی است. علم‌زدگی و قول به شأن‌خدایی برای علم و عقیده به اصالت علم، یکی از وجوه عام توسعه مدرن است که کم و بیش در وجود همه انسانهای معاصر این جوامع، نشانه‌هایی از آن وجود دارد. (آوینی، 1386: 233)

3. بحرانهای ناشی از توسعه اجتماعی مدرن

توسعه مدرن با همه ابعادش، بحران‌زا بوده است؛ اما بُعد اجتماعی توسعه مدرن به دلیل ارتباط مستقیم با انسان، جدی‌ترین بحرانها را در پی داشته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یک) بحران عقلانیت

مهم‌ترین بحران موجود در نظام توسعه اجتماعی، بحران عقلانیت است که نگاه ابزاری به انسان نیز محصول این فرایند می‌باشد. غلبه تدریجی حوزه منفعت بر حوزه‌های عاطفی و خرد در دوران مدرن، نگرش تک‌بعدی و تک‌ساحتی به انسان را رقم زد. به علاوه، بحران عقلانیت در جهان مدرن، منجر به شکل‌گیری بحرانهای اخلاقی شده است. اگر اخلاق را به معنای «باور به برخی هنجارها و ارزشها که راهنمای اندیشه و عمل‌اند» تفسیر کنیم، باید پذیرفت که عقلانیت سیطره‌یافته بر جهان مدرن، تا حد زیادی با این مفهوم بیگانه است. عقلانیت مدرن، رعایت اخلاق را به مثابه موانعی برای دستیابی به اهداف نظام اجتماعی تلقی می‌کند. این عقلانیت، دینامیسم خود را بر اساس انتخاب کارآمدترین ابزارها برای نیل به عقلانی‌ترین اهداف تعریف کرده و طبیعی است که چندان نمی‌تواند با قیود اخلاقی هماهنگ باشد. به نظر می‌رسد با جدی گرفتن عقلانیت ذاتی که متکی به پاسداشت ارزشهایی چون: صلح‌طلبی، عدالت‌خواهی، انسان‌گرایی و حقوق بشر است، می‌توان به ایجاد تعادلی نوین در جامعه مدرن و ایجاد ارزشهای اخلاقی امیدوار بود. جامعه مدرن، فضیلت‌گرایی اخلاقی را رها و به فایده‌گرایی اخلاقی بسنده کرده است؛ مری که با ویژگی‌های عقلانیت‌صوری هماهنگ بوده، اخلاق را برای حفظ و نگهداشت جامعه دارای کارکرد و فایده می‌داند.

بحران عقلانیت به عنوان مهم‌ترین بحران دامنگیر جوامع مدرن، نه تنها موجب تعارض در نظام اجتماعی شده، که فراتر از آن موجب شکل‌گیری تعارض در نظام شخصیتی انسان شده و آسیبهای شخصیتی از قبیل از خود بیگانگی، شیء‌انگاری انسان، پرورش انسان تک‌بعدی، بحران معنا و... را فراهم کرده است. (صولی، 1390: 77-78)

دو) بحران کارآمدی

این بحران در زمره بحرانهای فراگیر توسعه اجتماعی مدرن به شمار می‌رود. کارآمدی که «عدم دستیابی یک نظام اجتماعی به اهداف از پیش تعیین شده» تعریف می‌شود، توسعه اجتماعی مدرن را عملاً با این چالش روبه‌رو ساخته که نتوانسته است به طور کامل آرمانهایی چون: آزادی، خردورزی و کرامت انسانی را که حاصل دهه‌ها تلاش اندیشمندان عصر روشنگری بوده است، تحقق بخشد. البته بخش عمده‌ای از بحران کارآمدی موجود، معطوف به بحران عقلانیت است. افزایش فقر، گسترش فزاینده اختلاف طبقاتی، مشکلات عمده زیست‌محیطی، جنگهای ویرانگر جهانی و...، از نشانه‌های جدی بحران کارآمدی در نظامهای اجتماعی مدرن به شمار می‌رود. (همان: 83)

سه) شکاف طبقاتی

مرزبندی‌های زیان‌آوری که در اغلب جوامع صنعتی شونده امروز دیده می‌شود، در هیچ یک از دوره‌های تاریخی سابقه ندارد. در حقیقت؛ این جوامع، هم شکاف اعصار قبل از صنعت و هم تقسیم‌بندی‌های ناشی از توسعه صنعتی را در بر دارند. اساسی‌ترین شکاف، فاصله طبقاتی بین اقلیت حاکم بر منافع جامعه و اکثریت وسیع محروم است؛ اکثریتی که نیروی کار این جوامع را تشکیل می‌دهند. حکومت‌های خودکامه معمولاً می‌کوشند این تناقضها و کشمکشها را به نحوی پوشیده نگه دارند تا برای دنیای خارج قابل رؤیت نباشند؛ ولی چنان‌که تجربه نشان داده، پوشاندن این درگیری‌ها لزوماً به معنای برطرف کردن آنها نیست؛ زیرا هر گونه سنت شدن فشار از سوی حکومت‌های اقتدارگرا، به نوعی به مبارزه جدید برای دستیابی به قدرت منتهی می‌شود. (نولان و لنسکی، 1380: 509)

اما نکته قابل تأمل اینجاست که امروزه، همراه با بهبود شرایط زندگی توده‌های انبوه مردم در جوامع سنتی، سطح نارضایتی آنها از اوضاع اجتماعی موجود نیز روزبه‌روز بالاتر رفته است. نابرابری‌های اجتماعی به موازات پیشرفتهای فنی، برجستگی بیشتری می‌یابد؛ زیرا رابطه مستقیمی که بین توانایی‌های طبیعی هر کس و پاداشهای او وجود دارد، با پیشرفت جامعه به انحطاط گراییده است. افزون بر این، نظامهای خشک و انعطاف‌ناپذیر لایه‌بندی اجتماعی، افراد را عملاً در نقشها و موقعیتهای تغییرناپذیر محبوس ساخته است؛ به نحوی که نه امکان رشد و پیشرفت برای انسان وجود دارد و نه فرصتی برای کاربرد استعدادها و شایستگی‌هایی که طبیعت در نهادشان پرورانده است. (همان: 560)

د) مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی مدرن

توسعه اجتماعی نسبت به سایر ابعاد توسعه، از وجه انسانی بالاتری برخوردار بوده و با جنبه‌های مختلف وجودی انسان در ارتباط است؛ بنابر این، نوع نگاه به انسان و تعریف و دیدگاهی که از انسان ارائه می‌شود،

همچنین ارزشهای برگرفته شده از دین، بر توسعه اجتماعی اثر جهت‌داری دارند و مسیر توسعه اجتماعی را معین می‌سازند.

1. اصالت انسان

یکی از اصول بنیادین مدرنیته و معرفت‌بُعد انسان‌شناختی آن، اومانیزم است. این واژه در دورهٔ رنسانس اهمیت زیادی یافت و به گفتهٔ رنه گنون، از همان آغاز، چشم‌انداز کلی تمدن جدید را در خود خلاصه می‌کرد. اومانیزم یا انسان‌گرایی به معنای اصالت قائل شدن برای انسان و محور قرار دادن اوست و جایگاه ویژه‌ای برای انسان در نظر می‌گیرد و او را مقیاس و ملاک همه چیز قرار می‌دهد. (رحیمی، 1391: 90)

نقد

انحطاط اخلاقی جامعهٔ غرب، نتیجهٔ ترویج مکتبهای منحرف فکری «اومانیزم / انسان‌مداری»، «لیبرالیسم / آزادی بی حد و حصر» و به دنبال آن «یهیلیسم / پوچ‌گرایی» بود که پس از نهضت رنسانس، در راستای مذهب‌ستیزی پایه‌گذاری شد. به این ترتیب، بشر مدرن غربی با اصالت دادن به خود، فاقد هر گونه معنا و فضیلت و هدف شد که نتیجهٔ آن پوچی است. (مصباح‌زیدی، 1376: 12)

با پیشرفت نگرهٔ اومانستی و نهادینه شدن انسان‌محوری در محیط پرورش انسان مدرن و اوج گرفتن نگرش مادی به انسان و محور قرار گرفتن التذاذ و سودگرایی و منفعت‌طلبی شخصی در جامعه، هر فرد تنها به بهره‌مندی خویش می‌اندیشد و برای دستیابی به سود و بهرهٔ بیشتر از دنیا، حاضر به نزاع و حتی عبور از دیگران است. انسانی که بی‌نهایت را می‌طلبد و آن را در حقیقت مادی محدود جستجو می‌کند، چاره‌ای جز تجاوز به غیر و تکالب و دیگرکشی ندارد. اخلاق تنازع، ظرفیت کنترل اهوی بشر را ندارد؛ زیرا برابند گسترش چنین شناختی، تشنّت اخلاقی و هرج و مرج در ارزشهای جامعه خواهد بود. حاکمیت این نگرش، منجر به رفتارهای زمینه‌ساز بروز بحرانها و تحدیدهای بسیار در جامعه‌ای است که با تکیه بر توسعهٔ مادی، در جستجوی آرامش و سعادت است. نتیجهٔ چنین نگاهی به انسان، چیزی جز انحطاط و بروز ناهنجاری‌های بی‌شمار اجتماعی نخواهد بود. (جمعی از نویسندگان، 1392: 273)

2. اصالت لذت

شناخت انسان از جهان و خویشتن، منتهی به نگرشی می‌شود که آرمانها و ساختارهای اجتماعی از آن نتیجه می‌شوند. این بینش کلی، پشتوانهٔ ارزشگذاری انسان بر پدیده‌های اطراف خویش قرار می‌گیرد. در انسان‌شناسی مدرن غربی، بشر ذاتاً حیوان است و اولین نتیجهٔ این تعریف، لذت‌طلبی و نگرش مادی به جهان است. لذت‌طلبی، خصوصیت اصلی ذات انسان و تنها محرک اوست و جامعهٔ غرب امروز، این معنا را به تمامی پذیرفته است؛ زیرا اخلاق لیبرالیسم، اخلاق سودمحور و معیار آن، ارضای خواستها و امیال فردی است و تعابیر اخلاقی مثل زهد، ایثار، تقوا، انفاق، خیرخواهی برای دیگران، عدالت‌طلبی و دیگر ارزشهای

543 \blacklozenge بررسی تحلیلی هویت و مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی ...

اخلاقی، بر کنشهای غیر منطقی نهاده شده است. در این مدل اخلاقی، اصالت با منافع مادی فردی است و لذا بد و غرایز انسانی رسمیت دارند؛ زیرا در عقلانیت لیبرال، صفات فاضله اخلاقی تنها در حدی که در کار «تعادل اجتماعی» و حفظ امنیت و توسعه غربی مفید افتد، تأیید می‌شود. در این منطق، زهد و ریاضت و پرهیز از برخی لذایذ با استناد به اصول اخلاقی و عقلی، به شدت غیر عاقلانه محسوب می‌شود (رحیم‌پور ازغدی، 1388: 69). بنابر این، چون انسان‌شناسی مدرن برای وجود انسان قائل به حقیقتی غایی نیست و به حیوانیت بشر اصالت می‌دهد، برای تمایلات حیوانی انسانی نیز هیچ محدودیتی جز قراردادهای اجتماعی نمی‌شناسد و قراردادهای اجتماعی را نیز صرفاً به منافع فردی بازمی‌گرداند.

نقد

مبنای توسعه مدرن، تمتع هر چه بیشتر از لذایذ مادی و اصالت سود و منفعت فردی است. دنیای مدرن، ماهیتی مبتنی بر سودجویی و کمیّت‌انگاری و سودگرایی دارد. در واقع؛ انگیزه دائمی پیشرفت که در انسان مدرن به صورت یک دغدغه درآمده، یکی از ارکان روح و تفکر مدرن است که صورت‌توریزه اقتصادی - اجتماعی آن، همان طرح نظریه توسعه مدرن است. اما از منظر اسلام، توسعه یعنی لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده (مطهری، 1362: 130) و عبارت است از فرایندی که متضمن بهبود مداوم در همه عرصه‌های زندگی انسانی، اعم از مادی و معنوی و بهبود بنیادهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی است. انسان در این فرایند، به حیاتی با عزت نفس و اتکا به خود، همراه با گسترش دایره انتخاب در محدوده پذیرفته شده دست می‌یابد (زکیا، 1364: 18). اسلام، مخالف رفاه و آبادانی نیست؛ آنچه در مکاتب الهی نکوهیده شده، وابستگی و تعلق مادی افراطی است؛ به گونه‌ای که رفاه دنیوی را تمام هدف خویش قرار دهد و بُعد معنوی و هدف آفرینش انسان و کمال و سعادت ابدی او را فراموش کند، مانند آنچه امروز در غرب مشاهده می‌شود؛ زیرا اسلام، هدف آفرینش را تعالی و تکامل روحی و معنوی نوع بشر در سایه والای عبودیت او در برابر خداوند می‌داند (مصباح یزدی، 1376: 10)؛ در حالی که متفکران غرب مدرن در نظریه‌های خود، ارکان تفکر نویناد امروز را به گونه‌ای پی‌ریزی کرده‌اند که در آن برخلاف گذشته، انسان به طور کلی بریده از فطرت الهی خویش تعریف می‌شود و هدف زندگی انسان را چیزی جز تمتع و لذت‌جویی هر چه بیشتر نمی‌دانند.

حال، این سؤال مطرح می‌شود که: با اینکه بشر در تمامی طول تاریخ از نیازهای مادی و غرایز حیوانی برخوردار بود، چرا بعد از هزاران سال زندگی، در قرن هجدهم میلادی پای در عصر تمدن صنعتی گذاشت؟ آیا بشر در قرون پیش از آن، به نیازهای مادی و غرایز وجود خویش نمی‌پرداخته است؟ پاسخ این است که: بشر همواره از نیازهای مادی و غرایز حیوانی برخوردار بوده است، اما آنچه در قرون اخیر در این زمینه رخ داده، از دو جهت با همه تاریخ تفاوت و تباین دارد:

1. هرگز بشر برای حیوانیت و نیازهای مادی وجود خود، قائل به اصالت نبوده است.

2. بشر امروز در مغرب‌زمین، در برابر ارضای شهوات و تبعیت از اهوای خویش، هیچ‌گونه محدودیت اخلاقی یا تقیدات مذهبی نمی‌شناسد. (آوبی، 1386: 61)

هدف نهایی توسعه اجتماعی در الگوی توسعه مدرن، دستیابی انسان به سطح بالاتری از رفاه است که در فرایند این دستیابی، اخلاق و معنویت جامعه نادیده گرفته شده است. علاوه بر این، در الگوی غرب مدرن، چون محور، رسیدن به رفاه و سود مادی است، نتیجه آن برای دیگر ملتها، اسارت، تحقیر، استعمار و سلطه استعمارگران بوده است؛ در حالی که در اسلام، آزادی انسان از هر قید و بندی غیر از عبودیت نسبت به خدا، یک اصل است و هدف توسعه اجتماعی اسلامی، ارتقای انسان در بُعد مادی و معنوی و ارتقای انسانیت است. (نوروزی، 1394: 255)

3. تبدیل خلافت الهی انسان به ریاست شیطانی او بر زمین

خلافت از ریشه خلف به معنی «پشت سر» است و معنایی که از آن گرفته شده «پشت سر آمدن» و لازمه آن «جانشین شدن» است (مصباح یزدی، 1376: 361). قرآن کریم عالی‌ترین تعبیر خود از مقام انسان را «خلیفه‌الله» معرفی می‌کند و برای او شأن و مقام خلافت الهی قائل است. اما در مبانی انسان‌شناختی توسعه اجتماعی مدرن، ریاست شیطانی انسان بر سایر انسانها و بر عالم ماده، جایگزین کرامت و خلافت الهی او شده و مقام خلیفه الهی او نادیده گرفته شده است؛ در حالی که خداوند، این مقام والا و مقدس را شایسته انسان و منحصر در او می‌داند و فرشتگان مقرب خویش را به کرنش در برابر این مقام می‌خواند. راز این مقام ویژه ممتاز انسان، در علم حقیقی (نه اعتباری) و علم حضوری و شهودی (نه حصولی) است که تنها انسان، شایستگی لازم ذاتی و توانایی کافی رسیدن به بالاترین مرتبه آن را داراست و در پرتو کسب چنین علمی می‌تواند به اسمای حسنا الهی و حقایق هستی آگاهی یابد و آینه صفات جمال و جلال الهی شود. انسان می‌تواند در پرتو شکوفاسازی استعدادهای خویش، به کمالات معنوی و مقام قرب ربوبی برسد و به میزان مراتب کمال و قرب ربوبی، می‌تواند به مقام «خلیفه الهی» برسد. (سعیدی، 1389: 124)

4. انسان تک‌ساختی

امروزه فراگیرترین تمدن، تمدن غرب است و هیچ‌جایی از تأثیر آن در امان نمانده است؛ تا جایی که حتی استعمار جوامع غیر اروپایی را به عنوان منشأ پیشرفت و نوسازی این جوامع معرفی کرده‌اند! در حالی که برای بیشتر جهان، به جای توسعه، موجب روندی به سوی عقب‌افتادگی بوده است (موریس بلاوت، 1392: 84). با این همه و در عین عظمتی که این تمدن از خود به نمایش می‌گذارد، بیش از هر زمان دیگری به نقطه انحطاط و فروپاشی نزدیک شده است (جمعی از نویسندگان، 1377: 13). فروپاشی نظام خانواده، بروز مشکلات اجتماعی، بروز بحرانهای زیست‌محیطی، فقر و تبعیض، سیطره ظالمانه رسانه‌ها و... تنها گوشه‌ای از بحرانهایی است که دامنگیر جوامع توسعه‌یافته غربی شده و ریشه در نگاه مادی به انسان و جهان پیرامون آن دارد.

نقد

اسلام برای انسان دو بُعد روح و جسم را تعریف می‌کند که بُعد روحانی آن به مراتب از اهمیت بالاتری برخوردار

است؛ زیرا حقیقت واقعی انسان را روح او تشکیل می‌دهد که جاودان خواهد ماند و سعادت واقعی انسان در سعادت روحانی اوست. اسلام، توأمان به پرورش جسم و روح توجه دارد؛ ولی کمال او را در گرو پرورش روح مطابق دستورات اسلام می‌داند.

5. حق‌گرایی به جای تکلیف‌محوری

بحث حق و تکلیف، ارتباط ناگسستنی با مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی هر مکتب دارد. نظریه‌پردازان مدرن در تعریف حق گفته‌اند: «حق قدرتی است متکی به قانون که صاحب آن می‌تواند با کمک گرفتن از قانون، آن را بستاند یا از گرفتن دیگران مانع شود». این نگاه مدرن به حق، نگاهی غایت‌شناسانه است؛ چون بیشتر به ثمره عملی آن توجه می‌شود. از نظر ایشان، منشأ و خاستگاه حق، اراده انسانی یا انسانیت انسان است، چنان که حقوق از منظر آنان یا اختصاصی است یا طبیعی؛ اگر حق اختصاصی باشد خاستگاه آن اراده انسان و اگر طبیعی باشد، به صرف انسان بودن برای او حاصل است (جوادی آملی، 1386: 26). منشأ حق از نگاه اغلب اندیشمندان غرب، همان قراردادهای اجتماعی است. بسیاری از آنان اعتقاد دارند که شکل‌گیری جامعه بر مبنای قراردادهای اجتماعی بوده و همه حقوق انسانها بر اساس همین قوانین تأمین می‌شود. بنابر این، تردیدی نیست در اینکه حقوق بشر باید از همین قراردادهای اجتماعی سرچشمه گیرد و منشأ دیگری نباید برای آن جستجو کرد. (همان: 146)

نقد

مبنای اسلام در حقوق، خدامحوری است؛ یعنی منشأ حقوق، اراده و علم الهی است و کتاب و سنت مانند برهان عقلی، حاکی از اراده و علم ازلی خداست؛ در حالی که مبنای اندیشه واضعان حقوق بشر، انسان‌محوری است.

در اسلام، حق و تکلیف به جز درباره خداوند، در تمامی موارد طرفینی بوده و تلازم وجود دارد و تکلیف بدون حق یا حق بدون تکلیف مصداق نخواهد داشت (همان: 277). تکلیف‌محوری و حق‌مداری در اسلام بر مبنا و عقیده‌ای بنا شده که نه تنها هیچ تعارضی میان آن دو به وجود نمی‌آورد، بلکه وفاق کامل و معیت تام بین آن دو ایجاد می‌کند؛ اما حق‌خواهی و حق‌محوری از منظر نواندیشان و متجددان، بر مبنایی بنیان نهاده شده که هیچ معنای حقیقی برای عنوان حق باقی نمی‌گذارد. مبنایی که آنان از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و دین‌شناسی ارائه می‌دهند، با آنچه جامعه اسلامی از این مفاهیم برداشت می‌کند، بسیار متمایز است؛ یعنی نحوه ادراک آنان از این مفاهیم با نوع نگرش امت اسلامی در بسیاری از موارد همخوانی ندارد. (همان: 135)

هـ) بحث و نتیجه‌گیری

توسعه اجتماعی یکی از ابعاد مهم توسعه است که نسبت به سایر ابعاد آن از وجه انسانی بالاتری برخوردار است و به معنای توسعه همه‌جانبه یا امری مقارن با توسعه همه‌جانبه تفسیر شده و بر نقش فرد و مشارکت او در جامعه تأکید دارد. اما توسعه اجتماعی مدرن شاخصهایی دارد که آن را از توسعه اجتماعی اسلامی متمایز کرده است. از

جمله مهم ترین این شاخصها می توان به تراکم در ساختارهای اجتماعی و در معرفت دینی، قانون گرایی و جانشین شدن قراردادهای اجتماعی و قوانین به جای شریعت و اخلاق الهی، فرد گرایی و طلب منفعت و التذاذ هر چه بیشتر انسان و تقدّم مصالح فرد بر مصالح جامعه و علم زدگی و اعتقاد به شأن محوری برای علم اشاره کرد.

شاخصهای مذکور در توسعه اجتماعی مدرن، ناشی از نوع نگاه به انسان و مبانی انسان شناختی توسعه اجتماعی مدرن است که تأثیر جهت داری بر توسعه اجتماعی گذاشته و مسیر آن را تعیین می کند. از مهم ترین مبانی انسان شناختی توسعه اجتماعی مدرن، می توان اصالت انسان، اصالت لذت، تبدیل خلافت الهی انسان به ریاست شیطانی او بر زمین، انسان تک ساحتی و حق گرایی به جای تکلیف محوری را نام برد. این مبانی، منجر به ایجاد بحرانهای جذبی در جامعه غرب شده که برجسته ترین آنها: بحران عقلانیت، بحران کارآمدی و شکاف طبقاتی در جامعه غرب است و محصول این بحرانها، نگاه ابزار ی به انسان و غلبه حوزه منفعت بر حوزه خرد و ایجاد بحرانهای اخلاقی و تعارض در نظام شخصیتی و کرامت انسانی و در نهایت، عدم دستیابی توسعه اجتماعی مدرن به اهداف از پیش تعیین شده خویش است؛ به این دلیل که نظامهای اجتماعی مدرن، برآمده از غلبه اقتصاد بر سایر وجوه حیات بشری است و لازمه دستیابی به این بُعد از توسعه را جهت دهی ساختارهای اجتماعی در راستای رشد اقتصادی می داند؛ زیرا مبنای توسعه اجتماعی مدرن، تمتع هر چه بیشتر از لذایذ مادی و اصالت سود و منفعت فردی است و ماهیت دنیای مدرن بر سودجویی، کمیت انگاری و سوداگری است؛ در حالی که نظام اسلامی با جهان بینی خاص خود که مبتنی بر محوریت خداوند و ارزشهای الهی در زندگی است، باعث جهت دهی روندها و تلاشها در راستای حرکت فردی و جمعی به سوی عبودیت و تقرب الهی است و به این ترتیب، توسعه به مثابه ابزار ی در جهت سیر به سوی خداوند متعال تلقی می شود.

در الگوی اسلامی پیشرفت، تأکید بر اصلاح درونی انسان است که به معنای اصلاح عامل کنترل کننده پیامدهای انسانی است؛ زیرا هر گونه ویژگی موجود در رفتار، منبعث از ویژگی های موجود در اندیشه و گرایش و تصمیم است. بنابر این، توسعه جامع و حقیقی در اسلام، توسعه ای است که ناظر به سعادت دنیوی و اخروی انسان بوده و رشد انسان در همه عرصه ها و ساحات لحاظ می شود و نوعی موازنه میان خیر مادی و معنوی برقرار می شود.

نتیجه اینکه، توسعه اجتماعی در اسلام، فرایندی تعاملی و همه جانبه، به منظور اصلاح و نوسازی جامعه، متناسب با نظام ارزشی، برای تحقق سعادت دنیوی و اخروی افراد انسانی است و به هر دو جنبه معنوی و جسمانی انسانی در آن توجه می شود. بنابر این، الگوی اسلامی پیشرفت در بُعد اجتماعی با پارادایم توسعه مدرن غربی تفاوت مبنایی و ساختاری دارد و ماهیت توسعه مبتنی بر الگوی غربی را به واسطه غلبه نگرش لیبرالیستی و اومانستی، انسان شناسی بر مبانی اگزستانسیالیسم و تقدّم وجود انسان بر ماهیت و عدم تعریف فطرت و سرشت الهی برای انسان که نتیجه آن، محوریت و اصالت انسان، خودبنیادی، لذت طلبی، سودمحوری و غفلت از مبدء و معاد انسان است، مردود و شکست خورده می داند. در نتیجه، توسعه اجتماعی مطلوب اسلام، با مدل غربی تفاوت بنیادی و ساختاری دارد و الگوی اسلامی توسعه، ماهیت توسعه مبتنی بر تجربه غربی را مردود می داند و نظریه بی بدیلی برای پارادایم پیشرفت ارائه می دهد.



منابع

- اختر شهر، علی (1386). *اسلام و توسعه*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- از کیا، مصطفی (1364). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: اطلاعات، چ دوم.
- آجرلو، اسماعیل (1390). *توسعه اجتماعی و اندیشه اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آوینی، سید مرتضی (1386). *توسعه و مبانی تمدن غرب*. تهران: ساقی.
- باتومور، تی.بی. (1370). *جامعه‌شناسی*. ترجمه سید حسن حسینی کلمجاهی. تهران: کتابهای جیبی.
- پای، لوسین (1370). *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی*. ترجمه مجید محمدی. *نامه فرهنگ*، ش 6-5.
- توسلی، غلامعباس (1373). *سمینار جامعه‌شناسی توسعه*. تهران: سمت.
- توکلی، محمدجواد (1389)، مقاله روش‌شناسی تدوین شاخص پیشرفت انسانی، *مجله معرفت اقتصادی*، شماره 4.
- جمعی از نویسندگان (1377). *جامعه‌ایده‌آل اسلامی و مبانی تمدن غرب*. تهران: انتشارات دبیرخانه.
- جمعی از نویسندگان (1392). *الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*، ج 2. تهران: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (1386). *حق و تکلیف*. قم: اسراء.
- رحیم‌پور ازغدی، حسن (1388). *عقلانیت (جامعه‌شناسی توسعه)*. تهران: طرح فردا، چ پنجم.
- رحیمی، سلمان علی (1391). *دین و عقلانیت ارتباطی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ریمون، آرون (1370). *مراحل اساسی اندیشه در جامعه*. ترجمه باقر پیرهام. تهران: علمی فرهنگی.
- سعیدی، علی (1389). *انسان مطلوب*. [بی‌جا]: پژوهشگاه تحقیقاتی زمزم هدایت.
- صولتی، مهران (1390). *جامعه‌شناسی سلطه*. تهران: جامعه‌شناسان.
- عظیمی، حسین (1371). *مدارهای توسعه‌یافتگی در اقتصاد ایران*. تهران: نی، چ دوم.
- مصباح یزدی، محمد تقی (1376). *تہاجم فرهنگی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی (1362). *امدادهای غیبی در زندگی بشر*. قم: صدرا.
- معین، محمد (1382). *فرهنگ فارسی*، 4 جلدی. تهران: دبیر.
- موریس بلاوت، جیمز (1392). *غرب چگونه غوب شد*. ترجمه مرتضی مداحی. تهران: سروش.
- نوروزی، محمدجواد (1394). *استقلال در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نولان، پاتریک و گرهارد لنسکی (1380). *جامعه‌های انسانی*، ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نی.
- Ajourloo, Esmaeil (2011). **Social Development and Islamic Thought**. Tehra: Emem sadeghUniversity.
- Akhtar Shahr. Ali (2007). **Islam and development** Tehran: Farhang va Andishe Eslami.

- Assembly of Authors (1998). **Ideal Islamic Society(Utopia)**. Tehran: Dabirkhane
- Assembly of Authors (2013).**Iranian Islamic Development Pattern**. Tehran; Farhang va andisheh eslmami.
- Avini, Morteza (2007). **Development and Foundations of Western Civilization**. Tehran: Saghi.
- Azimi, Hosein (1992).**Development Orbits in the Iran's Economic**. Tehran: Ney.
- Azkia, Mostafa (1985).**An Introduction to Rural Sociology**. Tehran: Ettelaat.
- Baatomor, T.B (1991).**Sociology**.Translated By Hasan Hoseini. Tehran: Ketabhaie jibi.
- Javadi Amoli, Abdollah (2007).**The Right and Duty**. Qum: Asra.
- MesbahYazdi, Mohammad Taghi (1997).**Cultural Invasion**. Qom: Imam Khomeini institute.
- Moein, Mohammad (2003).**Persian Dictionary**. Tehran: Dabir.
- Morris Blout, James (2013).**the colonizers model of the world**. Translated into Persian by morteza maddahi Tehran: soroush.
- Motahhari, Morteza (1983).**Divine assistance in Human Life**.Qom: sadra.
- Nolan Patrik and Gerhard Lineski (2001). **Human societies** Translated by Naser Movafaghian. Tehran: nay.
- Norouzi, Mohammad Javad (2015). **independence in Iranian Islamic Development Pattern**. Qom: moaseseh Emam Khomeini.
- Pay. Losian (1991). **Political Culture and Political development** Translated by Majid Mohammadi. Tehran: Nameh Farhang.
- Rahim Pour Azqadi, Hassan (2009).**Rationality (Development Sociology)**. Tehran: farda.
- Rahimi, Salman Ali (2012).**Religion and Communicational Rationality**. Qom: moaseseh Emam Khomeini.
- Raimon Aron (1991). **Basic Levels of Thought in Society**. Translated By Bagher Parham. Tehran: Elmi Farhangi.
- Saeedi, Ali (2010).**Desirable Human**.Tehran: Zamzam Hedayat.
- Solati, Mehran (2011). **Domination Sociology**.Tehran: Jamee Shenasan
- Tavakkoli, Mohammad Javad (2010).**methodology of measuring human development indicator**. Economic knowledge magazine: N.4.
- Tavassoli, Qulam Abbas (1994).**Seminar of Development Sociology**. Tehran: Samt

